

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است؛ مثال:

گَبِير: بزرگ أَكْبَر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین ۸۰۱۱ و ۸۰۱۲



آسیا **أكْبَرُ** مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.

آسیا **أكْبَرُ** قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا **أكْبَرُ** قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ **أَعْلَى** مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ **أَعْلَى** جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ **أَعْلَى** جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبَّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلَّ: کمتر، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.

جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مانند أَفْضَلُ که جمع آن أَفَاضِلُ است.

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَخْرَز: انبار مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم :

اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید. یادم نرود فتحه ها و کسره ها را در ایندیزاین رنگی کنم.!!!

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یاد دهنده	مُتَعَلَّم	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شککننده	-	-

گروه اول: از فعل های ثلاثی مجرد برگرفته شده اند و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل های ثلاثی مزید برگرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می شود. (اسم

فاعل : مُـ ... ، (اسم مفعول : مُـ ... ـَ)

یا صَانِعٌ كُلِّ مَصْنُوعٍ یا خَالِقٌ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقٌ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكٌ كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است؛ مثال:

عَلَامَةٌ (بسیار دانا) ؛ قَهَّامَةٌ (بسیار فهمیده) صَبَّارٌ (بسیار بردبار) ؛ عَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار

دروغگو) ؛ رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» بر شغل دلالت می کند؛ مانند حَبَّازٌ (نانوا) ؛ حَدَّادٌ (آهنگر)

گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مثال:

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

مهم‌ترین ادوات شرط عبارتند از: «مَنْ، مَا، إِنْ، إِذَا» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول فعل شرط و فعل دوم جواب شرط نام دارد. گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است. وقتی ادوات شرط بر سر جمله دارای دو فعل ماضی بیاید، می‌توانیم فعل شرط را مضارع الزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم. ۸۰۳۷ تا ۸۰۴۲

﴿مَنْ﴾ هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيراً، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطَاؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.



﴿مَا﴾ هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در جهان بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَحَدَّثَهَا ذَخِيرَةً لِّلْآخِرَتِ.

هرچه از کارهای نیک انجام دادی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت یافتی.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



﴿إِنْ﴾ اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعْ خَيْراً، تَحْصُدْ سُوراً.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلْتُ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگیت موفقیت به دست می‌آوری. ۸۰۴۳



﴿إِذَا: هرگاه، اگر﴾: هنگامی که إِذَا بر سر فعل ماضی بیاید، می‌توانیم آن را مضارع معنا کنیم؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَحْتَظُكَ. هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی. ۸۰۴۲



الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره،

ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه «داشتن ال» است؛ مثال:

جَاءَ مُدْرِسٌ: معلمی آمد. جَاءَ الْمُدْرِسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش



را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: ۸۰۴۸

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه افراساً «نِکَرَة» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره جز در اسم

خاص (یعنی نام مخصوص یک نفر، یک مکان ...) معمولاً تنوین (ة، ِ، ُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

اسم نکره معمولاً در ترجمه فارسی به حرف «ی» می‌آید؛ مثال:

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

حروف «أَنْ» که و «يَ، لَ، يَ، حَتَّى» تا اینکه، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنا و شکل

ظاهر آن تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در جمع مؤنث)

فعل‌های مضارع پس از این حروف، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند (در این‌ها این علامت انتهای کلمه قرمز می‌شود!)

يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند

تَحْرِزُونَ: غصه می‌خورید لَگي لَا تَحْرِزُوا: تا غصه نخورید

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد لَيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

يَذْهَبُ: می‌روند كَي يَذْهَبَ: تا بروند

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و در شکل ظاهر آن (به جز در جمع مؤنث) تغییر ایجاد می‌کند؛ فعل

مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ

هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق

شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرد.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَذَرُكَ. راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

(راضی ساختن همه مردم هدفی دست نیافتنی است.)

أَذْرَكُهُ: به آن رسید، آن را دریافت

۹ در عبارت زیر فعل اول ماضی و فعل دوم مضارع است. به ترجمه آن دقت کنید.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت بالا از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارع آمده است؛ در ترجمه فارسی بین

دو جمله حرف ربط «که» می‌آید. فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

گاهی ترجمه فعل دوم به صورت مضارع نیز در صورت وجود قرینه‌ای در متن درست است.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رود.

۱۰ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَنَسَ عَنْ مَجْمَعٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



۹ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

الْقَنَاعَةُ كَثُرَ لَا يَنْقُذُ. الإمام علي عليه السلام قناعت گنجی است که پایان نمی‌پذیرد.

چرا فعل «لَا يَنْقُذُ» در جمله بالا به صورت ماضی استمراری یا مضارع التزامی ترجمه نشده است؟



۹ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَاباً رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ. ۸۰۷۳

امروز کتابی را خریدم که آن را قبلاً دیدم. (دیده بودم)

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنا و شکل ظاهری آن را تغییر می‌دهند. (به جز در جمع مؤنث)

۹ حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع آن را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند، مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: می‌روید لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید

تَكْتُبَنَّ: می‌نویسید لَمْ تَكْتُبَنَّ: ننوشتید، ننوخته‌اید

۹ حرف «لَ» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ: بر می‌گردیم لِنَرْجِعْ: باید برگردیم

يَعْلَمُونَ: می‌دانند لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

۹ در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لَا» با «لَ» را بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَبَيَّأَسُ: ناامید می‌شوی لَا تَبَيَّأَسْ: ناامید نشو

تَخَافُونَ: می‌ترسید لَا تَخَافُوا: نترسید

همین حرف «لَا» اگر بر سر سایر صیغه‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع

التزامی» در فارسی است، مثال:

يَخَافُونَ: می‌ترسند لَا يَخَافُوا: نباید بترسند

نکته: فعل نهی گونه‌ای از فعل مضارع است.

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

۹ «حرف **لِ** پس از حرف‌هایی مانند **وَ**، **فَ** معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لِ + يَغْمَلُ = قَلِيغْمَلُ: پس باید انجام دهد»

صَمَد: بی‌نیاز وَلَد: زایید مضارع: يَلِدُ كُفُو: هم‌تا إيلاف: همدل کردن رَحَلَة: کوچ

جوع: گرسنگی آمَن: ایمن کرد، ایمان آورد

«...أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً» الخ: ۶۳ مَخْضَرَة: سرسبز

نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتْ سَاحَتُهَا نَظِيفَةً.

لَيْسَ یعنی «نیست»، مثال:

«... يَقُولُونَ يَا قُوهَاهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» آل عمران: ۱۶۷

هنگامی که این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «اسم ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند، **خبر را منصوب**

می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



معانی الحروف المشبهة بالفعل

با معانی دقیق حروف پر کاربرد «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید.

﴿إِنْ﴾ : جمله پس از خود را **تأکید می‌کند** و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی‌که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (الحل: ۹۰)

﴿أَنْ﴾ : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقرة: ۲۵۹)

﴿كَأَنَّ﴾ : غالباً به معنای «مانند» است؛ مثال: ﴿كَأَنَّهُمُ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (الرحمن: ۵۸)

﴿لَكِنْ﴾ : به معنای «ولی» و برای تکمیل و رفع ابهام از پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (يونس: ۴۴)

﴿لَيْتَ﴾ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يَالَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً﴾ (النبا: ۴۰)

﴿لَعَلَّ﴾ : دو معنا دارد: «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (الزخرف: ۳)

۱ فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّهُ يَأْتِي: شاید بیاید / لَيْتَنِي أَرَى جَمِيعَ مُدُنِ يَلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.

هنگامی که این حروف بر سر جمله اسمیه (که از ابتدای اسم ظاهر و خبر تشکیل می‌شوند) می‌آیند، مبتدا را به

عنوان اسم خود منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. إِنَّ الْبُسْتَانَ جَمِيلٌ.

مبتدا و مرفوع	خبر و مرفوع	حرف مشبهة	اسم كأن	خبر كأن
		بالفعل	و منصوب	و مرفوع

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)



لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱. لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُحُنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرُجَنْد.

۲. لای نفی مضارع مانند لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود

۳. لای نهی مانند لَا تَذْهَبُ: نرو

معنای چهارم، لای نفی جنس است و غالباً معنای «هیچ ... نیست» دارد و برای نفی فراگیر وجود اسم بعد از خودش است؛ مثال:

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ البقرة: ۳۲

جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

لَا فَقَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لَا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ

هیچ گنجی سرشارتر از قناعت نیست.

عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و دوازدهم

[Http://telegram.me/Yazdahomiy](http://telegram.me/Yazdahomiy)

